

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X

دوره ۱۱، شماره ۳ (پیاپی ۶۱)، بهار ۹۹

تبیین میانجی‌گری چین در منازعات خاور میانه (مطالعه موردی بحران سوریه)

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲۵

تاریخ تأیید: ۹۸/۰۵/۰۵

عنایت‌الله یزدانی*

بهار اخوان**

چکیده

چین فرصت‌های اقتصادی و سیاسی خود را با رویکردی چند بعدی در منطقه خاورمیانه به عنوان یکی از کانون‌های قدرت و ثروت پیگیری می‌کند. یکی از حوزه‌هایی که پکن در سیاست خاورمیانه‌ای خود در دستور کار قرار داده است، حضور موثر به عنوان میانجی‌گر در حل منازعات منطقه خاورمیانه است. حضور موثر چین در بحران‌های خاورمیانه موازنه جدیدی از قدرت را در مقابل مداخلات کشورهای غربی در مناسبات منطقه‌ای شکل داده است و فرصت‌هایی را برای کشورهای منطقه از جمله ایران ایجاد کرده است. این پژوهش قصد دارد رفتار میانجی‌گری چین را بر اساس نظریه «احتمال‌پذیری» جاکوب برکوویچ مورد تحلیل قرار دهد و این پرسش را مطرح می‌کند که احتمال موفقیت میانجی‌گری چین در حل منازعات خاورمیانه بویژه بحران سوریه چه میزان بوده است و چه اهدافی را پیگیری می‌کند؟ در جهت پاسخ به این پرسش، شاخص‌های میانجی‌گری چین بر اساس متغیر «استراتژی دستوری» نظریه برکوویچ مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که با توجه به شاخص‌های چین بر اساس استراتژی دستوری و شاخص کلیدی «اعتماد»، این کشور می‌تواند به عنوان یک میانجی‌گر موفق و فعال در حل منازعات خاورمیانه ایفای نقش کند. پکن دارای شاخص‌های بی‌بدیلی در حل منازعات خاورمیانه از جمله بحران سوریه بوده است که در این راستا این مقاله سعی دارد نحوه میانجی‌گری این کشور در بحران سوریه را مورد واکاوی قرار دهد. در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: میانجی‌گری، نظریه برکوویچ، چین، بحران سوریه، استراتژی دستوری.

صفحات: ۱۷۵-۲۰۴

*دانشیار گروه علوم سیاسی
دانشگاه اصفهان (نویسنده
مسئول).

eyazdan@ase.ui.ac.ir

**دانشجوی دکتری روابط

بین‌الملل، گروه علوم

سیاسی، دانشکده علوم اداری
و اقتصاد، دانشگاه اصفهان.

bahar0084066@

gmail.com

مقدمه

با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک و ویژه خاورمیانه در جهان، قدرت‌های بزرگ از جمله قدرت نوظهور چین همواره مداخلات گسترده‌ای در بحران‌های این منطقه را دستور کار خود قرار داده‌اند. امروزه درک ترتیبات و معادلات امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی بدون تحلیل چین امکان‌پذیر نیست. نیاز روزافزون چین به منابع انرژی و سرمایه‌گذاری‌ها و مبادلات بازرگانی با کشورهای منطقه، حاکی از اهمیت اقتصادی این منطقه در سیاست خارجی پکن است. علاوه بر این موضوع، چین نگاه گسترده‌تری به منطقه خاورمیانه داشته است. به طوری که اخیراً روابط چین از پوسته صرفاً اقتصادی خارج شده و این کشور علاوه بر مناسبات اقتصادی دو جانبه، معادلات چندجانبه در خصوص حل مسایل سیاسی (ارائه نقش میانجی‌گری) را در منازعات کشورهای خاورمیانه پیگیری می‌کند. این در حالی است که استراتژی صلح‌جویانه و عدم برخورد و واکنش سریع پکن به تحولات منطقه‌ای موجب شده کشورهای منطقه نگاه مثبت و سازنده‌ای به حضور این قدرت بزرگ در منطقه داشته باشند که البته برخورداری از حق و توری شورای امنیت، کشورهای منطقه را به در جهت استفاده از حمایت‌های مثبت بین‌المللی این کشور بیشتر ترغیب می‌کند. در خصوص حل منازعات و مدیریت بحران، هم‌اکنون چین به عنوان یک قدرت بزرگ از راهبرد انفعالی سنتی خود به سمت درگیری فعالانه در بحران‌ها و مناقشات حرکت کرده است و دست به سیاست‌های عملگرایانه می‌زند. قابل توجه است که چین به عنوان یک قدرت بزرگ استراتژی متفاوتی از سایر قدرت‌ها در پیش گرفته است که معادلات خاورمیانه را تحت تاثیر قرار داده است. بنابراین این مقاله قصد دارد به این سوال پاسخ دهد که نقش چین به عنوان یک میانجی‌گر در حل منازعات خاورمیانه از چه میزان موفقیت برخوردار بوده است و چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ فرضیه مطرح شده در مقاله مذکور این است که چین به عنوان یک میانجی‌گر از احتمال بالایی موفقیت در حل منازعات منطقه برخوردار است که در جهت راستی آزمایش فرضیه پژوهش شاخص‌های چین بر اساس الگوی مفهومی جاکوب برکوویچ و روش پژوهشی توصیفی-تحلیلی مورد ارزیابی قرار گرفت. لازم به ذکر است،

این پژوهش از متغیر «استراتژی دستوری» و شاخص‌های «اعتماد» که از نظر برکوویچ نقش کلیدی در احتمال موفقیت میانجی‌گر دارند، در جهت تحلیل احتمال موفقیت چین در میانجی‌گری حل منازعات خاورمیانه بهره گرفته است. مقاله حاضر در یک نظم و چارچوب‌بندی منطقی در چندین بخش پایه‌ریزی گردیده است. در ابتدا ضمن ارائه پیشینه پژوهش، چارچوب نظری میانجی‌گیری در منازعات (نظریه جاکوب برکوویچ) و الگوی مفهومی آن مورد ارزیابی قرار گرفته است. در بخش بعدی، شاخص‌های استراتژی میانجی‌گری چین در خاورمیانه بر اساس الگو مفهومی مذکور مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در بخش نهایی نیز ابعاد میانجی‌گری چین در بحران سوریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های این حوزه را می‌توان در دو دسته کلی قرار داد. دسته اول مربوط به پژوهش‌ها که سیاست خارجی، منافع و استراتژی‌های این کشور را در منطقه مورد ارزیابی قرار داده‌اند. دسته دوم مطالعات محدودی هستند که رویکرد مدیریت بحران چین در بحران سوریه را مورد توجه قرار داده‌اند. در ذیل به بررسی مهمترین آنها می‌پردازیم.

شریعتی‌نیا (۱۳۸۶) در پژوهشی بر الگو توسعه چین از ثروت به قدرت اشاره دارد و مولفه‌های اصول سیاست خاورمیانه‌ای چین را مطرح می‌کند. این پژوهش تنها بر متغیرهای اقتصادی و امنیت انرژی تأکید دارد و سایر مولفه‌ها را نادیده گرفته است. دهقانی (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای با استفاده از تئوری مجموعه امنیتی منطقه‌ای و به بررسی ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی چین در خاورمیانه می‌پردازد. اگرچه این پژوهش جز جامع‌ترین مطالعات حوزه چین است اما رویکردی بسیار کلی به نقش چین در خاورمیانه داشته است. آدابی (۱۳۹۷) بر اساس چارچوب نظری وابستگی متقابل بر متغیر امنیت انرژی و صرفاً بر روابط چین با ایران و عربستان تأکید داشته است. در بین پژوهشگران خارجی نیز فنگ^۱ (۲۰۱۵) در مقاله علایق چین در خاورمیانه را به مناسبات

اقتصادی و تجاری تقلیل می‌دهد. ایسینبو^۱ (۲۰۰۸) در اثری به تطبیق مدیریت بحران چین و آمریکا می‌پردازد و رویکرد چین را بر اساس حفظ حاکمیت ملی و مسئولیت بین‌المللی تحلیل می‌کند.

در مطالعات دسته دوم، ولدانی (۱۳۹۲) در مقاله به تحلیل فرهنگ استراتژیک تدافعی چین در بحران سوریه می‌پردازد. این پژوهش نگاه توصیفی به رویکرد چین در این بحران را داشته است و به چگونگی و نحوه حضور چین نمی‌پردازد. مسرور (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی سیاست خارجی چین در بحران سوریه بر اساس رویکرد واقع‌گرایی پرداخته است و صرفاً بر شاخص‌های واقع‌گرایی و موازنه قوا تمرکز داشته است. سان^۲ (۲۰۱۲) در پژوهشی رویکرد چین در بحران سوریه را ناشی از تجربیات تلخ این کشور در بحران لیبی می‌داند و معتقد است که بر این اساس چین تصمیم گرفته به عنوان میانجی‌گر در این بحران ایفای نقش کند. سوین^۳ (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای به رویکرد رهبران چین در بحران سوریه پرداخته است و اصول عدم مداخله در امور داخلی و عدم اقدام نظامی را در مورد تاکید قرار داده است. جی فانگ^۴ (۲۰۱۸) در مطالعات تازه‌ای، دیپلماسی نوین چین در بحران سوریه را مبنی بر سلب مشروعیت از مداخله کشورهای غربی برای «تغییر رژیم»^۵ است و به در این خصوص به توههای مداوم چین در شورای امنیت اشاره می‌کند.

پژوهش‌های بررسی شده نشان می‌دهد، اگرچه حوزه مطالعاتی چین همواره مورد توجه پژوهشگران در سال‌های اخیر بوده است. اما توجه پژوهشگران صرفاً بر منافع و اهداف این کشور در منطقه خاورمیانه و چگونگی تاثیر گذاری و نقش چین بر روابط دوجانبه اقتصادی و تجاری با کشورهای منطقه بوده است. سایر پژوهش‌ها نیز بر سیاست خارجی و حضور چین در بحران‌های منطقه‌ای بصورت گذرا و توصیفی تاکید کرده‌اند. بنابراین این حوزه مطالعاتی فارغ از هرگونه نوآوری درگیر یک روند کلیشه‌ای شده است. این پژوهش سعی دارد رویکرد جدیدی را از حضور چین در منازعات

1. Xinbo
2. Sun
3. Swaine
4. Courtney J. Fung
5. Regime Change

خاورمیانه به عنوان میانجی‌گر مورد مطالعه قرار دهد. لذا مقاله پیش رو از چند نظر، پژوهشی نوین و متمایز محسوب می‌شود. اولاً موضوع تبیین میانجی‌گری چین در منازعات خاورمیانه تاکنون به زبان فارسی و لاتین مورد مطالعه قرار نگرفته است و مطالعات صرفاً در حوزه اقتصادی (انرژی و تجاری) باقی مانده است. دوم اینکه چارچوب نظری و الگو مفهومی این پژوهش رویکردی نوین را در مطالعات مدیریت بحران و نقش میانجی‌گرها در حل منازعات شکل می‌دهد.

۲. چارچوب نظری: میانجی‌گری در منازعات

۲-۱. ماهیت میانجی‌گری

بحران‌های بین‌المللی، رویدادهای خطرناکی هستند که نه تنها مستقیماً به بازیگران درگیر در منازعه آسیب می‌زنند بلکه قادرند کل سیستم بین‌المللی را بی‌ثبات سازند و برای همیشه توزیع قدرت را در درون سیستم بین‌المللی و همچنین زیر سیستم منطقه‌ای تغییر دهند (Wilkenfeld & others, 2003: 279). بر این مبنا امروزه مدیریت منازعات بین‌المللی در اولویت دستور کار جهانی قرار گرفته است. در خصوص حل منازعات، راه‌های صلح‌آمیزی برای مدیریت مخاصمات، شامل مذاکره، میانجی‌گری، داوری و قضاوت و... وجود دارد که از میان آنها میانجی‌گری از مزایایی بسیار زیادی برخوردار است. در واقع میانجی‌گری یکی از قدیمی‌ترین و شایع‌ترین روش‌های حل اختلاف در منازعات بین‌المللی است و اگر به درستی اعمال شود می‌تواند به حل منازعات کمک کند (Bercovitch, 2003: 9). در واقع می‌توان گفت، میانجی‌گری یک نوع صلح‌آمیز از مدیریت منازعات میان طرفین درگیری است که خواهان کمک به حل اختلافات است (Bercovitch, 1986: 156).

مطالعات نشان می‌دهد میانجی‌گرها در یک محیط پیچیده عمل می‌کنند. در این بحث دو نکته حائز اهمیت است اول اینکه روند میانجی‌گری یک فرایند پیچیده‌تر است که متغیرهای متعددی بر آن اثر می‌گذارد. دوم اینکه، «میانجی‌گری» به عنوان یک متغیر در تعیین نتیجه نهایی در فرآیند حل

منازعات مطرح است. در نتیجه ارزیابی میزان موفقیت و شکست آن در حل
منازعات بسیار دشوار است (Sargsyan, 2003:3). به طور کلی، چهار نوع
میانجی‌گری وجود دارد: سازمان‌های بین‌المللی (به عنوان مثال سازمان ملل
متحد)، سازمان‌های دولتی منطقه‌ای (مانند اتحادیه عرب)، افراد (به عنوان
مثال، جیمی کارتر) و دولتهایی (مانند نیوزیلند) که در میان آنها میانجی‌گری
دولتها از همه رایج‌تر است. در این نوع میانجی‌گری، دولتها بر اساس
استراتژی منافع تصمیم می‌گیرند که چه زمانی و کجا نقش میانجی‌گر را در
حل منازعات برعهده گیرند (M. Melin, 2013: 78).

در خصوص نحوه میانجی‌گری دولتها در منازعات، مطالعات نشان می‌دهد
که میانجی‌گری دولتها از طریق کارشناسان متخصص و دیپلمات‌هایی نظیر
رؤسای جمهور و نخست‌وزیران صورت می‌گیرد و آنها توانسته‌اند سهم
بسیار زیادی در روند حل منازعات داشته باشند. این دولتها یا بازیگران
قدرتمند (مانند ایالات متحده آمریکا، روسیه، «چین») هستند یا کشورهای
کوچکتر (مانند سوئیس، نروژ، عمان و قزاقستان) را شامل می‌شوند که به
عنوان کشور بی‌طرف بارها به عنوان میانجی‌گر در منازعات حضور موثر
داشته‌اند (Baumann & Clayton, 2017:4). همچنین در این خصوص
باید به بازیگران غیردولتی مسلح نظیر گروه‌های تروریستی اشاره کرد که
فرایند میانجی‌گری را به علت عدم تقارن قدرت و وضعیت بازیگران با
محدوراتی مواجه کرده است. این وضعیت در بحران سوریه بسیار مشهود است
(Mason, 2007: 6).

در تعریف میانجی‌گری می‌توان به تعریف جامع برکوویچ و رابین اشاره کرد.
از دیدگاه این دو صاحب‌نظر میانجی‌گری رویدادی است مسالمت‌آمیز، که
بدون بهره‌گیری از نیروی فیزیکی یا اقتدار قانونی برای رفع تعارض موجود بین
تلاش‌های طرفین يك مناقشه از سوی شخص ثالثی که درگیر در مناقشه نیست،
مطرح می‌شود. باشد که از این طریق، شخص ثالث در قالب شخص گروه،
دولت یا سازمان، با تأثیر بر برداشت‌ها و رفتارهای طرفین مناقشه دعوا را به
طور مسالمت‌آمیز کارگردانی کند. به نظر می‌رسد در این تعریف به جلوه‌های

مختلف مسئله میانجی‌گری عنایت شده است. از جمله می‌توان موارد زیر را در این تعریف دید: الف. طرفین مناقشه ب. میانجی ج. عمل میانجی‌گری د. زمینه میانجی‌گری (واعظی، ۱۳۸۴: ۲۲). با توجه به جامع بودن دیدگاه برکوویچ در حوزه میانجی‌گری حل منازعات، این پژوهش از این الگو مفهومی این نظریه جهت تبیین رفتار چین به عنوان میانجی‌گر در منازعات خاورمیانه استفاده نموده است.

۲-۲. الگو مفهومی نظریه میانجی‌گری (برکوویچ)

جاکوب برکوویچ^۱ به عنوان یکی از نظریه‌پردازان حوزه میانجی‌گری بین‌المللی، در ابتدا، مطالعات پیشین در این حوزه، از رهیافت توصیفی تا تجویزی را مورد نقد قرار می‌دهد. او معتقد است رهیافت مقبول‌تر برای مطالعه میانجی‌گری بین‌المللی رهیافتی است که ترجیح می‌دهیم آن را رهیافت «احتمال‌پذیری»^۲ بنامیم. این رهیافت نتایج تلاش‌های میانجی‌گری را مشروط به برخی از متغیرهای محیطی و فرآیندی می‌داند. رهیافت احتمال‌پذیری پژوهش سیستماتیک تجربی را تشویق می‌کند زیرا این رهیافت متغیرها و صفات را با معیارهای علمی واضح بیان می‌کند. این رهیافت همچنین ما را در شناخت ویژگی‌های عوامل تعیین‌کننده میانجی‌گری و طراحی یک نظریه پایه‌ای در میانجی‌گری بین‌المللی یاری می‌دهد (برکوویچ و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۰۹؛ Bercovitch & Others, 1991: 11). از نظر برکوویچ، ابداع شاخصی برای پیامدهای میانجی‌گری موفق امری کاملاً پیچیده و دشوار است. نتایج میانجی‌گری ممکن است به وسیله یک ناظر خارجی، طرفهای درگیر، جامعه بین‌المللی یا خود میانجی‌گری به گونه‌ای متفاوت برداشت و تصور شود. نتایج ممکن است در مدت زمان کوتاه موفقیت‌آمیز و در شرایط زمانی طولانی ناموفق باشد. همچنین نتایج میانجی‌گری ممکن است به عنوان امر موفق و ناموفق به میزانی که طرفین منازعه برخوردار از معیارهای ارزشی یا به میزانی که آنها رضایت خود را از میانجی‌گری بیان می‌کنند قابل دفاع باشد. برکوویچ در نظریه خود شاخص موفقیت «هاس»^۳ را با تمرکز بر تأثیر میانجی‌گری بین‌المللی تعدیل نموده است.^۳ میانجی‌گری زمانی با موفقیت

1. Jacob Bercovitch
2. The Contingency Approach
3. Haas

کامل همراه است که اعتباری برای حل و فصل یک اختلاف بزرگتر داشته باشد یا به حل و فصل یک منازعه بپردازد. میانجی‌گری زمانی که موجب مذاکرات اولیه و گفتگو بین طرف‌های درگیر شود با موفقیت نسبی همراه است. وقتی که میانجی‌گری صرفاً به آتش بس یا قطع درگیری‌ها منجر شود با موفقیت جزئی همراه است و بالاخره میانجی‌گری زمانی ناموفق است که اثر معین و مشخصی بر منازعه نداشته باشد (Ibid, 1991:13).

به طور کلی، الگو مفهومی برکوویچ از آن جهت با اهمیت است که فراتر از تعریف جامع از میانجی‌گری در حل منازعات، تلاش در جهت دستیابی به توضیح رابطه بین راهبردهای میانجی‌گری و نتایج میانجی‌گری دارد که در آن اثربخشی راهبردهای میانجی‌گری مورد توجه است. الگو اساسی مطرح شده توسط برکوویچ مجموعه‌ای از صفات معین اعم از متغیرهای محیطی یا فرایندی را در بر می‌گیرد که به طور مستقیم در تعامل با پیامدهای میانجی‌گری است (Bercovitch, 2003: 9). نمودار این متغیرها تحت عنوان الگو مفهومی برکوویچ در نمودار زیر آمده است.

۱-۲-۲. استراتژی‌های میانجی‌گر

سه دسته استراتژی‌های میانجی‌گر^۱ در داده‌های برکوویچ معرفی شده‌اند. در واقع، بر اساس الگو مفهومی برکوویچ، میانجی‌گر بر اساس سه استراتژی در حل منازعات مداخله می‌کند. طبقه بندی‌های وی از استراتژی‌های میانجی‌گری بر اساس میزان مشارک میانجی‌گر صورت گرفته است.

استراتژی سازش/تسهیل^۲: این نوع میانجی‌گری غیرفعال‌ترین نوع میانجی‌گری است، مانند ارائه اطلاعات. این میانجی‌گرها به عنوان کانال ارتباطی بین طرفین منازعه هستند و کنترل بسیار کمی بر محتوای میانجی‌گری دارند. بنابراین نقش بسیار ضعیفی در حل منازعات ایفا می‌کنند.

استراتژی رویه‌ای^۳: که قدرت بیشتری را به یک میانجی‌گر می‌دهد، اگر چه در این سطح، میانجی‌گر نمی‌تواند در محتوا دخل و تصرف کند اما

1. Strategies of Mediation
2. Conciliation-Facilitation
3. Procedural

میانجی‌گری یک محیط مطلوب و بستر مناسبی را ایجاد می‌کند که در آن طرفین بتوانند منازعات خود را حل کنند.

استراتژی دستوری^۱: که فعال‌ترین نوع استراتژی میانجی‌گری است و از قدرت بیشتری نسبت به سایرین برخوردار است. در این استراتژی، میانجی‌گرها مجاز به درگیر شدن در منازعات هستند. در این مرحله میانجی‌گر اقدام به ایفای نقش نموده و پیشنهادات اساسی خود را مطرح می‌نماید یا ممکن است با فشار طرفین را به قبول پیشنهادات وارد کند. تا جایی که میانجی‌گر با بکارگیری استراتژی دستوری تلاش می‌کند طرفین منازعه را به قبول طرح‌هایش وادار نماید. در این سطح یک میانجی‌گر با دست بازتری درگیر ساختارهای سود-زیان طرفین درگیری می‌شود. طبق تعاریف ارائه شده، تمایز استراتژی قبلی و استراتژی نوع سوم قابل ملاحظه است (Bercovitch, 2003: 10). احتمال شکست و موفقیت استراتژی‌های میانجی‌گری در حل منازعات در قالب جدول زیر ارائه می‌شود:

احتمال شکست و موفقیت استراتژی‌های میانجی‌گری در حل منازعات

متغیر فرایند	شاخص	احتمال موفقیت	احتمال شکست
استراتژی‌های میانجی‌گری	استراتژی سازش/ تسهیل	غیرفعال/ ضعیف	بالا
	استراتژی رویه‌ای	بسترساز/ متوسط	متوسط
	استراتژی دستوری	بالا	ضعیف

باید توجه داشت میانجی‌گری در استراتژی دستوری نیازمند شاخص‌های بی‌بدیل است که در آن میانجی‌گر باید توانمندی‌های ویژه برای حل منازعه داشته باشد. در خصوص میزان موفقیت استراتژی دستوری، برکوویچ به مفهومی تحت عنوان «اعتماد»^۲ اشاره می‌کند و استدلال می‌کند «سطح اعتماد به میانجی‌گرها» تاثیر بسیار زیادی بر موفقیت یا عدم موفقیت میانجی‌گری می‌گذارد. جداول زیر رابطه

4. Directive
2. Trust

مفهوم اعتماد و استراتژی‌های میانجی‌گری و احتمال موفقیت و شکست آن را نشان می‌دهد (Bercovitch, 2003: 12).

تاثیر متغیر اعتماد بر میزان موفقیت میانجی‌گر

احتمال شکست	احتمال موفقیت	بدون شاخص اعتماد
٪۵۶/۷	٪۴۳/۳	استراتژی دستوری
٪۶۵/۴	٪۳۴/۶	استراتژی غیردستوری

احتمال شکست	احتمال موفقیت	با شاخص اعتماد بالا
٪۲۵/۰	٪۷۵/۰	استراتژی دستوری
٪۴۹/۱	٪۵۰/۹	استراتژی غیردستوری

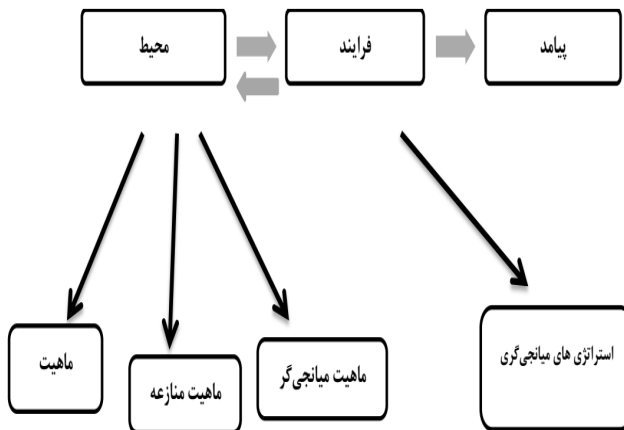
به نظر می‌رسد میانجی‌گری چین در مخاصمات خاورمیانه بر اساس استراتژی میانجی‌گری دستوری که فعال‌ترین نقش را برعهده دارد و با قدرت بالایی بر طرفین منازعه تاثیر می‌گذارد. در این بخش شاخص‌های میانجی‌گری چین مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۳. عوامل تاثیرگذار بر سیاست خارجی میانجی‌گرایانه چین در خاورمیانه

از منظر بسیاری از چین‌شناسان سیاست و قدرت در چین همواره از رهبران نشأت گرفته است. نسل پنجم رهبری چین که اکنون بر چین حاکم‌اند نگاه ویژه‌ای به سیاست خارجی این کشور بر خاورمیانه دارند. به طور کلی جهت‌گیری ارزشی رهبران ارشد چین را دو محور «دموکراسی سیاسی» و «جهانی‌سازی اقتصاد» و به دوگرایش ائتلافی «توده‌گرا» و «نخبه‌گرا» می‌توان تقسیم‌بندی کرد.^۱ شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور فعلی چین نمایندگی ائتلاف نخبه‌گرا را برعهده دارد. ائتلافی که اولویت را به پیشبرد توسعه و رشد اقتصادی می‌دهند (شفیعی و مولایی، ۱۳۹۵: ۱۶۰). با به قدرت رسیدن «شی جین‌پینگ» به‌مثابه‌ی نماد نسل پنجم رهبران چین، به نظر می‌رسد این

۱. ائتلاف توده‌گرا بیشتر از ائتلاف نخبه‌گرا به بهبود دموکراتیک‌سازی سیاسی و موضوعاتی چون عدالت اجتماعی علاقمند هستند. در حالی که اشتیاق کمتری نسبت به جهانی‌سازی اقتصاد از خود نشان می‌دهند. ائتلاف نخبه‌گرا بیشتر به آزادسازی بازار و جهانی‌سازی اقتصاد توجه دارند تا به موضوعاتی چون عدالت اجتماعی.

کشور اکنون خود را در سطحی از قدرت می‌بیند که نقشی پویاتر در عرصه‌های بین‌المللی و منطقه خاورمیانه ایفاء کرده و (البته بدون درگیری خصومت‌آمیز با رقبای منطقه‌ای و جهانی) با سهم‌خواهی فزاینده در حوزه‌های استراتژیک تعریف جدیدی از خود در چارچوب رویای چینی و احیاء قدرت چین ملی ارائه کند. هدف این پویایی جدید، نهادینه‌سازی جایگاه این کشور، به‌مثابه‌ی یک قدرت بزرگ چند بُعدی (اقتصادی-سیاسی-فرهنگی- استراتژیک) است. در همین راستا «ابتکار کمربند اقتصادی جاده‌ی ابریشم» را آغاز کرده است. (شفاهی، ۱۳۹۴: ۲۰۱) این طرح را می‌توان به‌عنوان یکی از ابعاد روابط اقتصادی-تجاری چین با منطقه خاورمیانه قلمداد کرد که با توسعه روابط جانبه با کشورهای منطقه، حوزه نفوذ و تأثیرگذاری چین در خاورمیانه را افزایش می‌دهد (-Al-Rawash, 2017:38). براین اساس دیپلمات‌های چین به‌طور فزاینده‌ای در پیشگیری، مدیریت و حل اختلافات منطقه خاورمیانه دخیل هستند. در واقع از سال ۲۰۱۳ که ابتکار طرح را ابریشم آغاز شد، این کشور، تلاش‌های میانجی‌گری خود را به جنوب آسیا، خاورمیانه- مناطقی که به‌لحاظ استراتژیک برای اجرای این طرح بااهمیت هستند- افزایش داده است. پکن آگاه است که موفقیت این طرح وابسته



به شرایط امنیتی و ثبات در کشورهای کلیدی در امتداد این جاده است (Legarda, 2018). با توجه به الزامات اقتصادی چین در راستای تداوم توسعه اقتصادی و قدرت روزافزون، منطقه خاورمیانه به عنوان یکی از مناطق پراهمیت جهان از زاویه تبدیل قدرت به نفوذ و بسط آن در سال‌های اخیر در سیاست خارجی این کشور جایگاه ویژه‌ای یافته است. بدین دلیل که دسترسی به منابع انرژی خاورمیانه و فرصت سرمایه‌گذاری چین را وارد معادلات سیاسی خاورمیانه کرده است (شریعتی نیا، ۱۳۸۶: ۶۸۹). باید توجه داشت، چین به عنوان دومین قدرت اقتصادی برخلاف کشورهای غربی و روسیه، دارای انگیزه‌های مذهبی، سیاسی، تاریخی یا استعماری در خاورمیانه نیست و با توجه به فرهنگ استراتژیک صلح طلبانه برگرفته از مکتب کنفوسیوسی، به عنوان یک گزینه ایده‌ال برای خروج از بن بست منازعات خاورمیانه مطرح شده است و نقش یک کارگزار صادق^۱ را بازی می‌کند. تلاش در ایفای نقش میانجی‌گر، به پکن کمک می‌کند تا تصویر مثبتی از خود به عنوان یک کارگزار صادق که علاقمند به ایجاد صلح و ثبات، در محیط داخل و بین‌الملل به نمایش گذارد. با این وجود، اعتبار و وجه جهانی تنها نیروی محرک برای تلاش‌های میانجی‌گری چین نیست، در واقع پکن از میانجی‌گری در جهت افزایش منافع اقتصادی و نفوذ سیاسی خود را در کشورها و مناطقی که قبلاً تحت تسلط رقبای استراتژیک این کشور بوده است بهره می‌برد. بحران‌های مکرر و مداوم خاورمیانه یک فرصت منحصر به فرد برای دیپلمات‌های چینی جهت گسترش تجربه خود در مدیریت منازعات چندگانه و میانجی‌گری ایجاد کرده است. (به موازات این) توانایی شکل‌دهی به راه‌حل بین‌المللی برای منازعات در مرکز توجه دیپلمات‌های چین بوده است که نشان از مسئولیت‌های بیشتر بین‌المللی این کشور به عنوان یک قدرت بزرگ دارد (Chaziza, 2018: 30). بنابراین، عوامل داخلی، منطقه‌ای بین‌المللی تاثیرگذار در سیاست خارجی میانجی‌گرایانه چین در خاورمیانه را در این قالب می‌توان دسته‌بندی کرد:

عوامل داخلی موثر	عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی موثر
ویژگی رهبران چینی	تامین انرژی
الزامات اقتصادی چین در راستای تداوم توسعه اقتصادی	احداث جاده ابریشم جدید
جهان‌بینی و مکاتب فکری	ارائه تصویری مطلوب از چین
فرهنگ استراتژیک ویژه	رسیدن به جایگاه قدرت بزرگ

از طرف دیگر، کشورهای خاورمیانه از مشارکت چین در حل و فصل منازعات منطقه استقبال می‌کنند. این امر به این دلیل است که چین تنها کشور در حال توسعه در میان اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد است و مانند کشورهای غربی سیاست‌های برتری‌جویی در منطقه نداشته است؛ این نیز به این دلیل است که چین سیاست «بدون دشمن»^۱ را با تمام طرفین منازعه در خاورمیانه حفظ کرده است (Sun, 2017: 6). با توجه به اینکه چین به عنوان یک قدرت نوظهور که دارای علایق و انگیزه‌های ویژه‌ای در حل منازعات بین‌المللی و منطقه‌ای دارد در ابتدا نگاه چین به منازعات بین‌المللی و سپس شاخص‌های استراتژی میانجی‌گری دستوری چین در خاورمیانه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱. استراتژی دستوری چین در میانجی‌گری

۳-۱-۱. چین به عنوان قدرت اقتصادی

وابستگی متقابل (امنیت انرژی): نیاز فزاینده چین به انرژی و قابلیت بی‌نظیر خاورمیانه در جهت تامین انرژی اهمیت این منطقه را برای چین دو چندان نموده است و زمینه مناسبی برای روابط بین چین و کشورهای خاورمیانه را فراهم نموده است. بر این مبنا می‌توان گفت میان کشورهای خاورمیانه و چین نوعی وابستگی متقابل شکل گرفته است. کشورهای خاورمیانه قادرند «امنیت انرژی» را به عنوان دغدغه استراتژیک چین برطرف نمایند و از دیگر سو چین نیز متقابلاً قادر است به برخی نیازهای استراتژیک کشورهای خاورمیانه در حوزه توسعه و امنیت پاسخ گوید. تحت این شرایط به نظر

1. Zero-enemy

می‌رسد زمینه‌های بسیار مناسبی برای آغاز یک دیالوگ سازنده با هدف استقرار یک الگوی وابستگی متقابل با محوریت تامین امنیت انرژی وجود دارد (سلطانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۲۹). منافع مشترک اقتصادی چین با کشورهای منطقه از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس که بر پایه انرژی و سرمایه‌گذاری‌های گسترده چین در این کشورها می‌باشند؛ منجر به تسری روابط به سایر حوزه‌ها از جمله روابط استراتژیک و مشروعیت‌بخشی به دیپلماسی فعال چین در خاورمیانه برای حل و فصل اختلافات و منازعات شده است. در این خصوص می‌توان به‌عنوان نمونه به حمایت کشورهای عربی از رویکرد میانجی‌گرایانه چین در خاورمیانه اشاره کرد. در بحران میان قطر و شماری از کشورهای عربی، مقامات این کشور به پکن سفر کردند و از دیپلماسی فعال چین در جهت پایان دادن به بحران میان کشورهای عربی و پایان دادن به تنش‌های خاورمیانه تقدیر کردند. بیانیه وزارت خارجه چین مبنی بر همکاری در جهت دستیابی به صلح در خاورمیانه و حل و فصل بحران در ژوئن ۲۰۱۷ بر این موضوع اشاره دارد (Turki al-Sudair, 2018).

الگوی اقتصادی موفق چین (اجماع پکن): سرعت و مقیاس توسعه اقتصادی چین با راه‌اندازی استراتژی "اصلاحات و درهای باز" در سال ۱۹۷۸ یکی از مهمترین حرکت‌های اقتصادی در عصر حاضر است. میزان اقتصاد چین در ۳۰ سال گذشته نزدیک به بیست برابر افزایش یافته است رشد ناخالص داخلی به‌طور متوسط سالانه ۱۰ درصد که هر ۷-۸ سال دو برابر می‌شود. (Arora & Vamvakidis, 2011: 3) از این‌گونه عنوان "اجماع پکن" یاد می‌شود که موفقیت اقتصادی چشمگیر چین و عدم تلاش آن برای تحمیل استراتژی‌های سیاسی-اقتصادی مدنظر خویش در قالب کمک به کشورهای توسعه‌نیافته سبب توجه هر چه بیشتر کشورهای جهان سومی به این‌گونه شده است. (ارغوانی و فروتن، ۱۳۹۵: ۱۴۹) با توجه به اینکه چین چشم به عرصه اقتصادی سوریه‌ی پسا بحران دوخته است و قصد دارد نقش اصلی را در بازسازی سوریه ایفا کند و برای انتقال تجارب صنعتی و توسعه‌ای خود به این کشور اعلام آمادگی کرده است (Lyll, 2019).

اقدام حمایت کرده‌اند. در این خصوص، وزیر خارجه سوریه در دیدار با همتای چینی خود «وان ای» در حاشیه هفتاد و دومین نشست مجمع عمومی سازمان ملل بیان کرده از نقش چین در بازسازی سوریه پس از جنگ و بازگشتن ثبات و صلح به این کشور استقبال خواهد کرد (روسایا الیوم، ۱۳۹۶). این امر می‌تواند یک فرصت برای سوریه در جهت بهره‌گیری از جذب سرمایه‌گذاری و انتقال الگوی توسعه اقتصادی در دوران بعد از جنگ قلمداد گردد.

۲-۱-۳. رویکرد متفاوت به برتری جویی

تحلیلگران معتقدند، سیاست خارجی مستقل چین و سمت‌گیری آن در جهت «ظهور صلح‌آمیز» چین را از جذابیت برخوردار ساخته است. در حالیکه چین با جسارت بیشتری سوداها و انتظارات خود را در زمینه‌ی دستیابی به موقعیت یک قدرت بزرگ به رخ کشیده، به شدت کوشیده است نگذارد دیگران آن را به چشم یک قدرت تجدیدنظرطلب ببینند. سوچانگه^۱، پروفیسور دانشگاه فودان، ایده سنتی چینی «گنگ شنگ»^۲ را مطرح کرد. از دیدگاه وی گنگ شنگ به این معنی است که «قدرت‌های بزرگ بایستی با یکدیگر و در کنار قدرت‌های کوچک هم‌زیستی نمایند». بنابراین ایده‌هایی چون «ظهور صلح‌آمیز»، «جهان هماهنگ»، «تیان شیا» و گنگ شنگ یا همان «حسن هم‌جواری» ایده‌هایی هستند که توسط رهبران و نخبگان چینی از دوران جنگ سرد به بعد بسیار مورد تأکید قرار گرفته‌اند (الوند و عسگرخانی، ۱۳۹۳: ۱۷).

همچنین، در فرهنگ سنتی چین نظر برتری جویی فقط در صورتی پذیرفتنی است که بر مبنای فضیلت باشد. در چنین نظامی قدرت برتری جویی به واسطه قدرت فیزیکی برتر بلکه به سبب برتری در فضیلت پذیرفته می‌شود. «برتری جویی خوش‌خیم» یا «برتری جویی فضیلت‌محور چینی» بر اساس تجربیات تلخ رویارویی با مداخلات امپریالیستی قدرت‌های غربی و همچنین با توجه به ناسیونالیستی چینی که تا حدی بر پایه‌ی انزجار از سلطه‌ی غرب بنا شده است شکل گرفته است (حسن‌زاده و اختیاری، ۱۳۹۷: ۱۷). بنابراین

1. Su Changhe

2. Gongsheng

اصول، پکن مخالف برتری جویی و حافظ صلح جهانی است. چین معتقد است که همه کشورها، بزرگ یا کوچک، قوی یا ضعیف، غنی و فقیر، اعضای برابر جامعه جهانی هستند. کشورها باید منازعات و اختلافات خود را از طریق صلح‌آمیز و مذاکره حل و فصل کنند و به استفاده از اجبار و تهدید به زور نپردازند (Boyuan, 2003). این رویکرد در بیانات وزیر امور خارجه چین وانگ‌یی^۱ در نشست خبری در اکتبر ۲۰۱۵ نمود یافته که بیان می‌کند: «چین مخالف هرگونه دخالت در امور داخلی سوریه از جانب کشورهای غربی است و بر احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور تاکید دارد و اعلام می‌دارد پکن راه حل سیاسی به جای اقدام نظامی را، راه حل برون رفت از بحران قلمداد می‌کند» (Coghill, 2015).

۳-۱-۳. فرهنگ متفاوت استثنائگرایی

«استثنائگرایی چینی»^۲ اساساً مقوله فرهنگی است. در استثنائگرایی چینی، این کشور خود را متعهد به تبلیغات دینی یا سیاسی نمی‌داند و مدعی نیست ارزشها و نهادهای امروزی آن در خارج از مرزهای جغرافیایی اش موردپسند یا مطلوب دیگر ملت‌ها باشند، اما خود را وارث بر حق سنت «پادشاهی میانه» می‌داند که دیگر کشورها را برحسب نزدیکی‌شان به الگوهای فرهنگی و سیاسی چین، در رده‌های مختلف «خراج‌گزاری» دسته‌بندی می‌کند. به عبارت دیگر اشاعه نوعی «جهان‌شمولی فرهنگی» (کیسینجر، ۱۳۹۲: ۱۸). چین در طول پنج هزار سال تاریخ باشکوه خود، رفتار تهاجمی نداشته است و در عوض، سیاست خود را بر یک نظم جهانی خیرخواهانه و انسانی بر ضد سیاست‌های قدرتمندانه و بی‌رحمانه در غرب متمرکز است. دولت فعلی در پکن، استثنائگرایی چین را به معنای «ظهور صلح‌آمیز» به کار گرفته است. در بیانیه‌های رسمی مقامات این کشور می‌توان نمونه‌های متعددی از این اندیشه را پیدا کرد (Walt, 2012). به عنوان نمونه می‌توان به بیانیه جنگ بیجان^۳ از سیاستمداران بانفوذ چین در سال ۲۰۰۵ اشاره کرد. وی با تأکید

1. Wang Yi
2. Exceptionalism
3. Zheng Bijian

بر استثناگرایی چین، بیان کرد که صعود چین، متفاوت از سایر قدرت‌ها بوده و این کشور تمام منابع اقتصادی، سیاسی، نظامی خود را در جهت اهداف صلح‌آمیز پیش می‌برد (Bosnjak, 2016).

تاریخچه منحصر به فرد چین، فرهنگ صلح‌آمیز و ذهنیت دفاعی، اطمینان از قدرت که صلح‌آمیز را به‌خوبی نشان می‌دهد (Walt, 2012). در نتیجه کشورهای منطقه نسبت به چین به عنوان یک دولت میانجی‌گر موضع‌گیری منفی ندارند زیرا بر اساس رفتارهای سیاست خارجی این کشور که نشان از الگوی فرهنگی و سیاسی خاص این کشور دارد را مسالمت‌آمیز تلقی می‌کنند. در این خصوص می‌توان به نمونه‌هایی نظیر حمایت تشکیلات خودگردان فلسطین از طرح صلح پیشنهادی چین در جهت دستیابی به راه‌حلی بین‌المللی و چندجانبه برای حل بحران فلسطین اشاره کرد (الشرق‌الوسط، ۲۰۱۸). همچنین درخواست مصر و رژیم صهیونیستی از پکن جهت ایفای نقش فعال‌تر در روند گفتگوهای صلح خاورمیانه (آناتولی، ۱۳۹۷) و درخواست افغانستان از دولت چین برای استفاده از نفوذ خود برای کشاندن طالبان به میز مذاکره با دولت این کشور از دیگر نمونه‌هاست (ایرنا، ۱۳۹۷).

۴-۱-۳. چندجانبه‌گرایی

امروزه مسیر توسعه چین به عنوان توسعه صلح‌آمیز شناخته می‌شود. چین ادعا می‌کند که از یک روش توسعه علمی، مستقل، باز، صلح‌آمیز، مشارکتی و مشترک پیروی می‌کند. سه مفهوم اخیر (توسعه صلح‌آمیز، مشارکتی و مشترک) به‌طور مستقیم در ارتباط با رویکرد چندجانبه‌گرایی چین نسبت به کشورهای دیگر است. وجه دیپلماسی مسالمت‌آمیز چین، اصالت دادن به روابط مسالمت‌آمیز و پرهیز از مخاصمه با همسایگان و دیگر بازیگران نظام بین‌الملل، دومین وجه آن القای احساس امنیت به همسایگان و سومین وجه آن کمک به همسایگان در جهت رشد است بر اساس مفهوم توسعه مشارکتی و دسته‌جمعی به منظور ترغیب صلح، چین به تشویق توسعه و حل و فصل تعارضات با اشکال متفاوت روابط همکاری‌جویانه با دیگر کشورها می‌پردازد. طبق ادراک چینی‌ها یک محیط صلح‌آمیز بین‌المللی و شرایط خارجی مطلوب ابزارهای توسعه

می‌باشند. به منظور دستیابی به چنین محیط صلح‌آمیزی، روابط چین با ملل دیگر در پنج حوزه کانونی در فرایند عملیاتی بسیار پیچیده هستند و محرک اصلی چندجانبه‌گرایی چین می‌باشند: روابط مناسب چین با کشورهای در حال توسعه یا بازیگران اصلی نظام بین‌الملل، ادامه سیاست گسترش روابط همسایگی خوب، همکاری دوجانبه و منطقه‌ای برای ترویج صلح و ثبات، مشارکت فعال چین در موضوعات چندجانبه-جهانی و همکاری در ایجاد یک نظم عادلانه و برابر بین‌المللی، گسترش روابط دوستانه و مبادلات بین چین با ملل همسایه (روشن و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۲).

۵-۱-۳. رویکرد تدافعی بجای تهاجمی

در سنت نظامی چین، به‌رغم تهدیدات مکرر علیه تمامیت سرزمینی و یکپارچگی داخلی، سه ویژگی مهم غالب بوده است: صلح دوستی، بی‌میلی به تجاوزگری و توسعه‌طلبی و توسل به زور فقط برای دفاع. (قنبرلو، ۱۳۹۳: ۱۳۹) به اعتقاد متفکرین چینی، در طول تمدن چندهزارساله چین، این کشور هرگز وادار نشد با کشور یا تمدنی در مقیاس و کمال خودش درگیر شود و در نتیجه این کشور هرگز به دنبال استعمار و تجاوز به سایر کشورها نبوده است. در مستندات تاریخی نیز به این امر اشارات فراوانی شده است. طبق نظر لی. جی جان "چینی‌ها مردمی هستند که گرایش به دفاع دارند". اندیشمندان چینی در توضیح کلاسیک این گرایش به دیوار بزرگ چین اشاره می‌کنند. از نظر آنها، این دیوار نماد مرز ملی نبوده بلکه سمبل دفاع است. محققان چینی تلاش می‌کنند این امر را به صورت مقایسه سنت‌های فرهنگ استراتژیک چین و غرب بررسی نمایند. مدیر دپارتمان مطالعات استراتژیک در آکادمی علوم نظامی می‌گوید: «سنت نظامی چین کاملاً بر حالت‌های تدافعی تأکید دارد، در حالی که سنت نظامی غرب بر تهاجم تأکید می‌کند». در همین راستا، محققان چینی به طور مکرر بیانیه مائو را بیان می‌کنند که در آن آمده است: «ما چینی‌ها اشتیاقی به ذره‌ای از خاک سرزمین‌های خارجی نداریم» (سلیمی و رحمتی پور، ۱۳۹۳: ۹۳). منابع نظامی چین همچنین تأکید می‌کنند پیروزی باید با کمترین

هزینه‌ی ممکن، بیشترین موفقیت و بدون درگیری واقعی و خونریزی بدست بیاید. بیشتر متفکران استراتژیک چین معتقدند که فرهنگ استراتژیک چین صلح‌طلب، تدافعی و غیرتوسعه‌طلبانه است (ولدانی و رحمتی پور، ۱۳۹۲: ۱۷۲).

۴. نقش میانجی‌گری چین در بحران سوریه

۴-۱. ورود چین به بحران سوریه

ناآرامی‌ها و یا جنگ داخلی سوریه که به عنوان بحران سوریه شناخته می‌شود، در ۱۱ مارس ۲۰۱۳ در امتداد جنبش‌ها و قیام‌های عربی از شهر درعا و شروع شد و بعد در سراسر سوریه گسترش یافت (نجفی، ۱۳۹۳: ۴). به سرعت این قیام به خشونت کشیده شد. در نتیجه شبه‌نظامیان اپوزیسیون در سال ۲۰۱۱ شکل گرفتند و تا سال ۲۰۱۲ این درگیری به یک جنگ داخلی تمام عیار گسترش یافت (Britannica, 2019). به رغم حضور قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر چین بنا به ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی نیازمند نقش‌آفرینی در حل بحران سوریه بوده‌اند که در این بخش تلاش داریم، راهبرد چین در بحران سوریه را بر اساس استراتژی دستوری مورد تحلیل قرار دهیم.

در یک نگاه کلی، چین دارای ویژگی‌های خاص برای طرفین درگیری در بحران سوریه است. از جمله این‌که چین دارای مولفه‌های سنتی و مدرن قدرت در جهان است که این امر موجب شده که این کشور با حضور در بحران سوریه، بتواند در برابر آمریکا و همپیمانانش موازنه‌سازی کند. همچنین چین با فرهنگ استراتژیک برتری جویی ستیز و تاکید بر رویکرد چندجانبه‌گرایی که هیچ‌گونه سابقه استعماری و تهاجم به کشورهای خاورمیانه از جمله سوریه نداشته است به عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای با رویکرد صلح‌آمیز مورد توجه و اعتماد دولت سوریه قرار گرفته است که البته مخالفان اسد نیز به عنوان یکی دیگر از طرفین درگیری، نیز رویکرد مثبتی به این کشور داشته است. بنابراین چین توانسته در این بحران بر اساس استراتژی دستوری که فعال‌ترین نوع میانجی‌گری است عمل کند.

۲-۴. ابعاد میانجی‌گری چین در حل بحران سوریه

بررسی عملکرد چین در بحران سوریه نشان می‌دهد که چین فعال‌ترین نقش را مطابق با استراتژی دستوری به عنوان یک قدرت میانجی ایفا کرده است و توانسته چهار عملکرد عمده را در این بحران پیگیری نماید.

۱-۲-۴. ارائه الگوی وسفالیایی چین در برابر پسوستالیایی غرب:

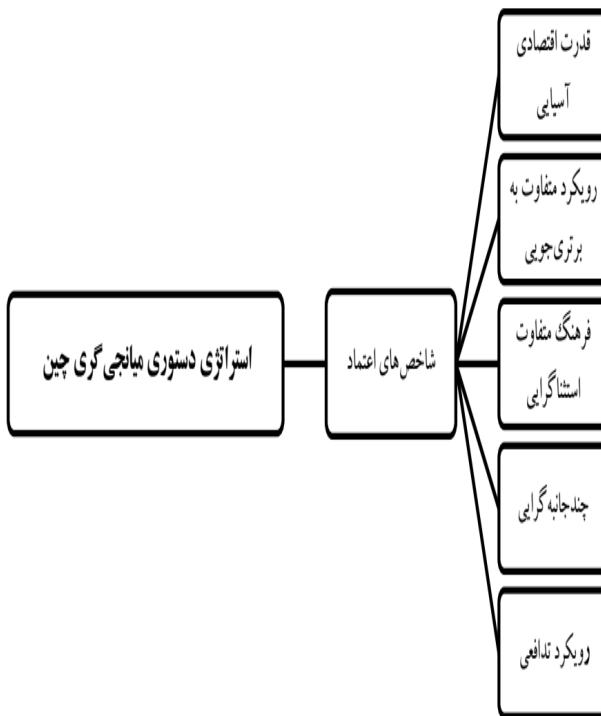
مهمترین عامل رفتار چین در بحران سوریه به تفسیر متفاوت این کشور از مفهوم حاکمیت که همانا برداشتی سنتی و وسفالیایی است باز می‌گردد. به لحاظ تاریخی پس از اتمام جنگ سرد مناظرات جدی‌ای در مورد تلقی از مفهوم حاکمیت یا لزوم بازتعریف آن در ادبیات روابط بین‌الملل درگرفت. برخی از اندیشمندان تفاسیری جدیدی از مفهوم حاکمیت دولت‌ها ارائه کرده‌اند. این تفاسیر که به‌عنوان مکتب پسوستالیایی شهرت یافته‌اند استدلال می‌کردند که باید نوعی تقدس‌زدایی از مفهوم حاکمیت صورت گیرد. به بیان دیگر آنان از حاکمیت مشروط در برابر مفهوم سنتی و وسفالیایی حاکمیت سخن به میان آورده‌اند و دولت‌ها را از منظر نوع رفتار با شهروندانشان در دسته‌بندی‌های متفاوتی جای داده‌اند (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۳: ۷). در یک سوی این دسته‌بندی دولت‌هایی هستند که در منطقه صلح دموکراتیک قرار می‌گیرند، دولت‌هایی که بر مبنای هنجارهای دموکراتیک با شهروندانشان رفتار می‌کنند و بنابراین شایستگی اعمال حاکمیت را دارند. دسته دوم دولت‌ها از این منظر آنهایی هستند که بر شهروندان خود ستم روا دارند و شایستگی اعمال حاکمیت را ندارند. بنابراین حاکمیت این دسته از دولت‌ها باید مشروط به رعایت هنجارهای دموکراتیکی گردد و در مواقع لزوم نهادهای بین‌المللی و در راس آنها سازمان ملل در امور داخلی آنها مداخله کند و چنین دولت‌هایی را از تعدی به حقوق شهروندان خود بازدارد. قابل درک است که چین به عنوان دولتی که نظام سیاسی غیرلیبرال دارد و در خارج از منطقه صلح دموکراتیک قرار می‌گیرد با تلقی مشروط از حاکمیت به شدت مخالف است (همان، ۱۳۹۳: ۸). بنابراین چین مخالف هرگونه دخالت در حاکمیت کشورها از جمله سوریه است و هیچ‌گاه از مواضع غرب برای تغییر رژیم سوریه حمایت نکرده است

و با استفاده از وتوی پی‌درپی قطعنامه‌های سازمان ملل سعی دارد از این نوع هنجارسازی غرب ممانعت نماید. در این خصوص می‌توان به نمونه‌هایی از چگونگی رای دادن چین در مهمترین قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص سوریه اشاره کرد.

رای چین	موضوع	قطعنامه ها
وتو	محکومیت علیه سوریه/تحریم سوریه در صورت ادامه حمله علیه غیرنظامیان	S/2011/612-4 October 2011
وتو	- تمام طرف‌های درگیر خشونت را متوقف کنند - درخواست از سوریه برای اجرای طرح اتحادیه عرب	S/2012/77-4 February 2012
موافق	-اعزام ناظران بین‌المللی نظامی غیر مسلح به سوریه	UNSCR 2042-14 April 2012
موافق	-مأموریت نظارتی سازمان ملل متحد در سوریه	UNSCR 2043-21 April 2012
وتو	-مهلت ده روز برای اسد برای خروج نیروهای نظامی از مناطق پرجمعیت	S/2012/538-19 July 2012
وتو	-دادگاه جنایی بین‌المللی در مورد پرونده سوریه	S/2014/348-22 May 2014
موافق	- اجازه ورود کمک‌های بشردوستانه از طریق گذرگاه‌ها	2165 July 2014 -14
موافق	-یافتن راه‌حل سیاسی برای بحران	S/RES/2254-18 December 2015
ممتنع	-پایان دادن به همه بمباران‌های هوایی و حوادث حلب توسط هواپیماهای روسیه و سوریه	S/2016/846-8 October 2016
وتو	- آتش‌بس هفت روزه در حلب	S/2016/1026-5 December 2016
وتو	-اعمال تحریم‌ها بر سوریه به دلیل استفاده از سلاح شیمیایی	S/2017/172-28 February 2017
ممتنع	-محکومیت استفاده از سلاح شیمیایی در شمال سوریه و درخواست تحقیق و بررسی آن	S/2017/315-12 April 2017

J. Fung, 2018: 7

۲-۲-۴. ممانعت چین از تغییر موازنه به نفع غرب: با توجه به مواضع غرب، بسیاری از منابع چینی معتقدند که تلاش برای حذف رژیم اسد از طریق نیروی نظامی منجر به بروز منازعات فراگیر و طولانی مدت خواهد شد. رهبران چینی بدون تردید با مداخلات خارجی در امور داخلی سوریه مخالف هستند. بویژه اینکه این مداخلات به رهبری کشورهای غربی صورت پذیرد که البته با انگیزه تغییر رژیم همراه است. در این خصوص بسیاری از تحلیلگران چینی معتقدند سیاست کشورهای غربی نسبت به سوریه منعکس کننده یک الگوی بزرگتر از مداخله در امور داخلی کشورهایی مانند عراق، سومالی و



لیبی بوده است که هرچ و مرج، خشونت را در این کشورها به همراه داشته است. برخی کشورهای غربی را متهم به استفاده از بهانه «مداخله بشردوستانه» می‌کنند تا دولت‌های مستقلی که به عنوان تهدید برای خود تلقی می‌کنند را با رژیم مورد تایید خود جایگزین کنند (D. Swaine, 2012). در واقع حمایت چین از سوریه اقدام به حفاظت از منافع استراتژیک خود در خاورمیانه است. زیرا سوریه متحد نزدیک ایران است و این موازنه ضدبرتری جویی غرب مانع از شکل‌گیری تسلط آمریکا در معادلات منطقه خاورمیانه است. بنابراین ایالات متحده برای سرنگونی دولت سوریه تلاش می‌کند (Wong, 2012). بنابراین چینی‌ها با تلاش گسترده پیرامون بحران سوریه تلاش نمودند تا موازنه قوا در غرب آسیا به نفع غرب تغییر نکند و در همین راستا وارد منازعه شده و تلاش کردند موازنه قوا را به نفع خود تغییر دهند (مسرور، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

۲-۴-۳. ارائه الگوی جدید در روند حل و فصل بحران: چین بارها اعلام کرده است که دستورالعمل جاه‌طلبانه‌ای در مورد بحران سوریه ندارد و یک رویکرد عمل‌گرایانه و کم‌نظیر را پیگیری می‌کند. چین در حل بحران سوریه از صلح و استقلال به عنوان دو منبع مهم به شمار می‌آید. چین سعی دارد در حل سیاسی بحران نقش میانجی‌گری متفاوتی را بازی کند و از طرفی می‌تواند به حفظ ثبات و بازگرداندن نظم در سوریه پس از جنگ کمک کند (Zhen, 2017). در این خصوص می‌توان به پیشنهاد چین در آستانه کنفرانس ژنو دو اشاره کرد که بر تعیین راه حل سیاسی، تصمیم مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، حرکت به سوی مصالحه و انسجام ملی و در آخر کمک بشردوستانه جامعه بین‌المللی به مردم سوریه تاکید کرد (Tiezzi, 2014). بنابر ادعای دیپلمات‌های چینی، پکن تنها راه حل و فصل مناقشه در سوریه راه حل سیاسی می‌داند. وانگ‌یی، وزیر امور خارجه چین، پس از تصویب قطعنامه ۲۲۵۴ در شورای امنیت سازمان ملل تاکید کرد که «هیچ راه حل نظامی» برای حل بحران وجود ندارد و «مذاکرات سیاسی» تنها گزینه قابل قبول است. همچنین چین معتقد است آینده سوریه باید به طور مستقل توسط مردم آن تعیین شود و رویه سیاسی باید توسط خود سوریه هدایت شود (Chaziza, 2018: 36). در واقع بنابر انگیزه‌های هنجاری و منفعتی

چین، این کشور مسیر متفاوتی را نسبت به سایر قدرت‌های درگیر در بحران در پیش گرفته است و سعی دارد "حل و فصل سیاسی بحران" را به‌عنوان یک هنجار جدید در معادلات منطقه خاورمیانه تثبیت کند.

۴-۲-۴. **ممانعت از تغییر رژیم در سوریه:** چین در میانجی‌گری در بحران سوریه در خصوص تغییر رژیم سه اقدام عملی انجام داده است. استفاده از حق وتو در قطعنامه‌های شورای امنیت به طور پیوسته، نقض گفتمان «تغییر رژیم‌که توسط کشورهای غربی مطرح شده است، مشارکت در شکل دادن به گفتمان مسئولیت حفاظت»^۱ (J. Fung, 2018: 12). پکن از همان ابتدا اعلام کرده هر اقدامی که منجر به تغییر رژیم در سوریه شود، غیرقابل قبول بوده و فعالیت کشورهای غربی برای تغییر رژیم در سوریه را نامشروع تلقی می‌کند و از آن به عنوان اقدام چند کشور قدرتمند در برابر کشور ضعیف (دولت بشار اسد) یاد می‌کند (Ibid, 2018: 16). موضع رسمی چین در مورد بحران سوریه، نشان از تعهد این کشور نسبت به احترام به اصل حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها دارد. در این خصوص نماینده چین در سازمان ملل صراحتاً اعلام کرده است که «ما معتقدیم که جامعه بین‌المللی باید کاملاً به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی سوریه، تصمیم مردم سوریه و همچنین گفت‌وگو سیاسی میان احزاب مختلف سوریه احترام بگذارد» (Chang, 2013). به طور کلی در بحران سوریه، چین به طور فعال بین دولت اسد و مخالفان میانجی‌گری کرده است. پکن پیشنهادی تحت عنوان «راه سوم» را مطرح کرده و همچنین میزبانی یک هیات از اعضای اپوزیسیون سوری را برای نشان دادن اینکه می‌تواند با هر دو طرف ارتباط برقرار کند را قبول کرد. از طرفی چین از طریق وتو قطعنامه‌ها در شورای امنیت سازمان ملل متحد از رژیم کنونی سوریه محافظت می‌کرد و از طرف دیگر به سرعت و به طور فعال، با مخالفان سوریه ارتباط برقرار می‌کند. بنابراین چین از طریق دیپلماتیک، نقش واسطه‌ای در داخل و خارج سوریه ایفا کرده است (REN, 2014: 272).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در راستای تحلیل و بررسی رفتار میانجی‌گری چین در حل

منازعات خاورمیانه و بویژه بحران سوریه، بر اساس متغیر "استراتژی دستوری" برکروویچ انجام یافت و میزان احتمال موفقیت و شکست آن با توجه به شاخص‌های چین مورد ارزیابی قرار گرفت. در ابتدا عوامل تاثیرگذار بر سیاست خارجی میانجی‌گرایانه چین در خاورمیانه مورد بررسی قرار گرفت. و در ادامه با استفاده از مفهوم «اعتماد»، شاخص‌های میانجی‌گری استراتژی دستوری چین در خاورمیانه ارزیابی شد. نتایج نشان داد، با توجه به ماهیت و ویژگی‌های چین به عنوان یک قدرت نوظهور این کشور می‌تواند به عنوان یک میانجی‌گر فعال در حل منازعات ایفای نقش کند. در این باره برکروویچ سه استراتژی و مفهومی تحت عنوان اعتماد را جهت ارزیابی موفقیت میانجی‌گری مطرح کرده که چین با توجه به شاخص‌های ویژه نظیر، مطرح شدن به عنوان قدرت اقتصادی آسیایی با فاکتورهای ارزشمند وابستگی متقابل (امنیت انرژی) و دارا بودن الگوی موفق توسعه اقتصادی و همچنین رویکرد متفاوت به برتری جویی در عرصه جهانی و منطقه‌ای، رویکرد متفاوت به استثنائگرایی و همچنین رفتار صلح‌آمیز این کشور در طول تاریخ کهن خود به همراه ارجحیت‌دهی به چندجانبه‌گرایی و رویکرد تدافعی توانسته است الگوی نوینی را در میانجی‌گری حل منازعات مطرح کند. در نهایت، ابعاد میانجی‌گری چین در حل بحران سوریه به عنوان یک نمونه عینی از منازعه در خاورمیانه مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج بدست آمده نشان داد که شاخص‌های متمایز چین، موجب شده این کشور در مدیریت بحران سوریه از موقعیت ویژه‌ای برخوردار باشد. همان‌طور که اشاره شد در بحران سوریه این کشور از همان آغاز بحران سوریه، نگرش رسمی پکن، محتاطانه، سازنده و اساساً یک اقدام متوازن‌کننده برای حفظ بی‌طرفی این کشور و اجتناب از طرفداری یک‌جانبه‌گرایی نسبت به هر یک از طرفین بوده است. در زمینه رویکرد چندجانبه، عدم حمایت صریح از یکی از طرفین درگیر در اغلب موارد، ارائه راه‌حل‌های صلح‌آمیز از طریق مذاکرات سیاسی، پرهیز از مداخله نظامی و تهدید نظامی سایر کشورها (با ابزار و توی قطعنامه‌ها)، ابعاد میانجی‌گری این کشور بوده است. نکته حائز اهمیت اینک، تأیید فرضیه مذکور مبنی بر احتمال موفقیت میانجی‌گری فعال و موثر چین از آن جهت می‌تواند مورد توجه قرار گیرد که کشورهای مستقل منطقه نظیر ایران می‌توانند از این فرصت در

بحران‌های منطقه به نفع خود بهره ببرند. باید توجه داشت، حضور چین در منازعات منطقه‌ای، در آینده نزدیک، راه را برای یک قطب‌بندی جدید هموار خواهد ساخت که این مساله می‌تواند ظرفیت قابل توجهی را در اختیار ایران قرار دهد. با توجه به اشتراکات مهم چین و تهران در منطقه خاورمیانه، ضمن اینکه هر دو خود را در معرض ائتلاف‌ها و تقابل کشورهای مخالف می‌بینند و نگرانی‌هایی در خصوص حضور آمریکا برای آینده منافع و قدرت خود در منطقه دارند، دو کشوردارای پتانسیل‌های خوبی برای همکاری در زمینه‌های مختلف هستند که این امر می‌تواند بر روند مناقشه پرونده هسته‌ای ایران و حفظ برجام تاثیرگذار باشد. پکن تاکنون تلاش زیادی برای متقاعد کردن جامعه بین‌المللی به منظور حل و فصل مسالمت‌آمیز این مناقشه انجام داده است. این کشور با حضور موثر و فعال خود در شورای امنیت، تاکنون توانسته از سنگینی بار قطعنامه‌ها علیه ایران بکاهد. همچنین پکن برجام را نمونه‌ای از حل و فصل مسائل حساس بین‌المللی و ضامن حفظ صلح و ثبات در خاورمیانه می‌داند. عملکرد مثبت چین در حفظ برجام به عنوان یک دستاورد دیپلماسی می‌تواند بهره‌مندی ایران از مزایای آن را در پی داشته باشد.

منابع

الف) منابع فارسی

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و فاطمه فروتن (۱۳۹۶)، الگوی توسعه اجماع پکن: بررسی مبانی فکری و اندیشگی. راهبرد توسعه، شماره ۵۱، صص ۱۷۱-۱۴۳.
- الوند، مرضیه و ابو محمد عسگرخانی (۱۳۹۳)، کارویژه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی چین، پژوهش‌نامه‌ی ایرانی سیاست بین‌الملل، سال سوم، شماره ۱، صص ۲۵-۱.
- برکویچ، جاکوب و دیگران (۱۳۷۸)، بررسی مسائل نظری و روندهای تجربی در مطالعه میانجی‌گری موفق در روابط بین‌الملل، ترجمه محمد جعفر جواد. مجله حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره صفر، شماره پیاپی ۷۸۱، صص ۱۳۱-۱۰۵.
- حسن‌زاده، فرامرز و رضا اختیاری (۱۳۹۷)، جایگاه اجماع پکن در سیاست خارجی چین، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و دوم، صص ۲۴-۱.
- روشن، امیر و دیگران (۱۳۹۵)، چندجانبه‌گرایی، راهبرد چین در آسیای مرکزی، راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره ۷۹، صص ۶۹-۴۷.
- زارع، محمد (۱۳۹۵) تغییر فرهنگ استراتژیک چین و نگاه به خاورمیانه، اینترنشنال.
- سلطانی، علیرضا و دیگران (۱۳۹۰)، جایگاه انرژی در سیاست خاورمیانه‌ای چین، مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۱۶، صص ۲۲۹-۱۹۷.
- سلیمی، حسین و لیلا رحمتی‌پور (۱۳۹۳) مطالعه مقایسه‌ای فرهنگ استراتژیک آمریکا و چین، مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره سوم، شماره مسلسل ۶۵، صص ۲۳۷-۱۹۷.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۶) سیاست خاورمیانه‌ای چین، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۱، شماره سوم، صص ۶۶۳-۶۸۲.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۳)، منطق کنش چین در بحران سوریه، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- شفیعی، نوذر و لیلا مولایی (۱۳۹۵)، تاثیر عوامل ادراکی-روانی بر سیاست خارجی چین، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی ام، شماره ۴، صص ۱۸۶-۱۵۱.
- قتبرلو، عبدالله (۱۳۹۳)، ریشه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک سیاست خارجی چین، جستارهای سیاسی معاصر، سال پنجم، شماره چهارم، صص ۱۴۷ - ۱۲۵.
- کیسینجر، هنری (۱۳۹۳) چین، ترجمه حسین راسی، تهران: فرهنگ معاصر.

- مسرور، محمد (۱۳۹۳)، سیاست خارجی سوریه در قبال بحران سوریه ۲۰۱۱-۲۰۱۵، رهاورد سیاسی، شماره ۴۵ و ۴۶، صص ۸۷-۱۱۲.
- موسوی شفاهی، مسعود (۱۳۹۴)، نسل پنجم رهبران چین و ابتکار کمربند اقتصادی جاده‌ی ابریشم، پژوهش‌نامه روابط بین الملل، دوره ۵، شماره ۱۷، صص ۲۰۱-۲۲۲.
- نجفی، مصطفی و احمد سلطانی نژاد (۱۳۹۳)، ملاحظات بازیگران بین المللی و تداوم بحران سوریه، پایان‌نامه دوره‌ی کارشناسی ارشد روابط بین الملل. دانشگاه تربیت مدرس.
- نصراللهی، علی (۱۳۹۶)، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه، غرش نظامی اژدهای زرد؛ تغییر راهبرد چین در خاورمیانه، خبرگزاری دانشگاه آزاد اسلامی.
- واعظی، محمود (۱۳۸۴) مبانی نظری میانجی‌گری در مناقشات بین المللی، دانشنامه حقوق و سیاست، سال اول، شماره ۲، صص ۴۰-۱۵.
- واعظی، محمود (۱۳۸۶)، الزامات همگرایی در روند شکل‌گیری و تقویت هویت مشترک در آسیا، همشهری دیپلماتیک، سال دوم، شماره ۱۶، صص ۴-۲.
- واعظی، محمود (۱۳۹۰)، بحران‌های بین المللی: تحلیل نظری و مطالعه موردی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- _____ (۲۰۱۸)، مصر و اسرائیل خواستار نقش فعال چین در گفتگوهای صلح خاورمیانه شدند، آنا تولی.
- _____ (۲۰۱۸)، السلطة الفلسطينية تدعم مبادرة سلام صينية بديلة للخطة، الشرق الوسط.
- _____ (۱۳۹۷) درخواست افغانستان از چین برای کشاندن طالبان به میز مذاکره، ایرنا.
- _____ (۱۳۹۶)، استقبال سوریه از مشارکت چین در بازسازی این کشور، روسیا الیوم، برگرفته از پایگاه خبرگزاری فارس.

ب) منابع انگلیسی

- A.Mason, Simon (2007), *Mediation and Facilitation in Peace Processes*, ISN ETH Zurich, **International Relations and Security**, pp 1-22.
- Al-Rawashdeh, Mohammad (2017), *China's strategy in the Middle East (The Silk Road Project)*, **IOSR Journal Of Humanities And Social Science (IOSR-JHSS)**, Volume 22, Issue 1, Ver. 4, PP 37-51.
- Arora, Vivek & Athanasios Vamvakidis (2011), *China's Economic Growth*.

- International Spillovers*, **International Monetary Fund**, Volume 19, Issue 5, pp 31-46.
- Baumann, Jonas & Govinda Clayton (2017), *Mediation in Violent Conflict*, **CSS Analyses in Security Policy**, No. 211, pp 2-4.
- Bercovitch, Jacob & Lee Su-Mi (2003), *Mediating International Conflicts: Examining the Effectiveness of Directive Strategies*, **the International Journal of Peace Studies**. Vol. 8, No. 1, pp 1-17.
- Bercovitch, Jacob & Others (1991), *Some Conceptual Issues and Empirical Trends in the Study of Successful Mediation in International Relations*, **Journal of Peace Research**, Vol. 28, No. 1, pp 7-17.
- Bercovitch, Jacob (1986), *International Mediation: A Study of the Incidence, Strategies and Conditions of Successful Outcomes*, **Cooperation and Conflict**, Volume 21, Issue 3, pp 155-168.
- Bosnjak, Stjepan (2016), *How Peaceful is China's Peaceful Rise?*, **Australian Institute of International Affairs**. <https://www.internationalaffairs.org.au/australianoutlook/how-peaceful-is-chinas-peaceful-rise>.
- Boyuan, Lu (2003), *China's independent foreign policy of peace*, **A Journal of Foreign Policy Issues**, <http://www.hri.org/MFA/thesis/spring98/independent.html>.
- Chang I-wei, Jennifer (2013), *Chang China's Evolving Stance on Syria*, **Middle East Institute**, <https://www.mei.edu/publications/chinas-evolving-stance-syria>.
- Chaziza, Mordechai (2018), *China's Mediation Efforts in the Middle East and North Africa: Constructive Conflict Management*, **Strategic Analysis**, Vol. 42, No.1, pp 29-41.
- Coghill, Kim (2015), *China foreign minister says supports Syrian sovereignty*, **REUTERS**, <https://uk.reuters.com/article/uk-mideast-crisis-china/china-foreign-minister-says-supports-syrian-sovereignty-idUKKCN0S60TE20151012>.
- D.Swaine, Michael (2012), *Chinese Views of the Syrian Conflict*, **Iemed**. <https://www.iemed.org/observatori-en/arees-danalisi/documents/focus/chinese-views-of-the-syrian-conflict?>
- J. Fung, Courtney (2018), *Separating Intervention from Regime Change. China's Diplomatic Innovations at the UN Security Council Regarding the Syria Crisis*, **The China Quarterly**, <https://www.cambridge.org/core/terms>.
- Legarda Helena (2018), *China as a conflict mediator: maintaining stability along*

the Belt and Road, **IISS**. <https://www.iiss.org/blogs/analysis/2018/08/china-conflict-mediation-belt-and-road>.

Lyall, Nicholas (2019), *China in Postwar Syria*, **The Diplomat**. <https://thediplomat.com/2019/03/china-in-postwar-syria>.

M. Melin, Molly (2013), *When States Mediate*. **Penn State Journal of Law & International Affairs**, Volume 2, No 1, pp 77-90.

REN, Mu (2014), *Interpreting China's (Non-) Intervention Policy to The Syrian Crisis: A Neoclassical Realist Analysis*, **立命館大学国際関係学会**, 27(1). pp 259-282.

Sargsyan, Irena (2003), **International Mediation in Theory and Practice: Lessons of Nagorno-Karabak**, The Armenian Center for National and International Studies.

Sun, Degang (2017), *China and the Middle East security governance in the new era*, **Contemporary Arab Affairs**, Vol. 10, Issue 3, pp 354-371.

Tiezzi, Shannon (2014), *China at Geneva II: Beijing's Interest in Syria*, **The Diplomat**. <https://thediplomat.com/2014/01/china-at-geneva-ii-beijings-interest-in-syria>.

Turki al-Sudair, Mohammed (2018), *Why Beijing is Lying Low in the GCC Crisis*, **Middle East Perspectives**, Series 11.

Walt, Stephen (2012), *The myth of Chinese exceptionalism*, **Foreign Policy**, <http://foreignpolicy.com/2012/03/06/the-myth-of-chinese-exceptionalism>.

Wilkenfeld, Jonathan & Others (2003), *Mediating International Crises: Cross-National and Experimental Perspectives*, **Journal of Conflict Resolution**. Vol. 47, No. 3, pp 279-301.

Wong, Nicholas (2012), *China's veto on Syria: what interests are at play?*, <https://www.opendemocracy.net/nicholas-wong/china%e2%80%99s-veto-on-syria-what-interests-are-at-play>.

Zhen, Wang (2017), *China's Role in the Syria Crisis*, **Chinausfocus**, <https://www.chinausfocus.com/peace-security/chinas-role-in-the-syria-crisis>.

_____ (2019), *Syrian Civil War*, **Encyclopaedia Britannica**, <https://www.britannica.com/event/Syrian-Civil-War>.